

سیری در نج البلاغه

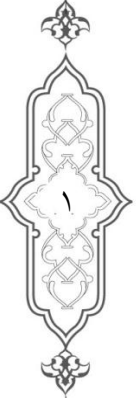
(۹)

شرح نامه ۳۱ نج البلاغه

تفقه در دین

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۹)

موضوع : تفقه در دین

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۱ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ادامه تفسیر نامه ۳۱ نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام می نویسد: «وَتَفَقَّهُ فِي الدِّينِ» یعنی در دین تفقه کن البته مقصود این است که در دین خدا تفقه کن. تفقه از ماده فقه است و فقه به معنای فهم است، البته فهم عمیق و بصیرت کامل و دین به معنای شریعت و قانون الهی است که این شریعت و قانون، شامل اصول و فروع دین می شود. معنای فهم دین این است که واجب است بر همه‌ی مردم نسبت به آنچه در دین است عالم بشوند تفقه یعنی انسان دنبال فهم دین برود و این ظاهراً امری است واجب و لازم.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: طلب علم دین بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. در زمینه تفقه در دین، باید موضوعات مختلفی را بحث کنیم مهم ترین علمی که در دین باید تفقه بشود و انسان آن را بداند سه علم است.

«آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ.»

آیت محکمه مقصود اصول اعتقادات است؛ توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد و

هر چه مسئله و بحث پیرامون مسائل عقیدتی مطرح است که به آن‌ها اصول دین می‌گویند.

سنة قائمه یک سلسله مسائل و دستورات اخلاقی است که برای تزکیه و تطهیر روح از صفات رذیله و زشت، برای ما صادر شده است که به آن‌ها علم اخلاق می‌گویند.

فریضة عادله یک دوره احکام فقهی شرعی که مایحتاج یک مسلمان است مسائل شرعی که انسان به آن‌ها احتیاج دارد که به آن‌ها فروع دین می‌گویند.

حدیثی داریم رسول خدا فرمود: **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ**
اللَّهُ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ. (اصول کافی ج ۱ ص ۳۰)

پیامبر فرمود: بر هر مسلمانی طلب علم واجب است و خداوند طالبین علم را دوست می‌دارد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: مقصود از علمی که رسول خدا فرمود بر هر مسلمانی طلب آن واجب است «هُوَ عِلْمُ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ» (بحار ج ۲ ص ۳۲)

علم تقوی و علم یقین است. مرحوم مجلسی در ضمن تفسیر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: علم تقوی همان علم به اوامر و دستورات و نواهی و محرّمات و تکلیف‌هایی که انسان اگر آن‌ها را انجام بدهد از عذاب خداوند نجات پیدا می‌کند

و علم یقین به آن علمی می‌گویند که مربوط به معارف و شناخت‌های مربوط به اصول دین و معتقدات قلبی است.

علی علیه‌السلام فرمودند: علم ۲ قسم است: ۱- علمی که مردم مجاز نیستند به ترک یاد گرفتن آن و باید تمام مسلمانان از مرد و زن آن را بیاموزند و آن علمی است که رنگ اسلام و مسلمانی به انسان می‌بخشد و آدمی با نداشتن آن علم مسلمان نخواهد بود و آن هم بسیار روشن است که علم عقاید و علم به احکام و علم اخلاق است.

۲- علمی است که آموختن آن بر همه کس واجب نیست و آن علم، علم به خواص و اسرار مخلوقات و پی بردن به عظمت خداوند و قدرت حق است.

(خصال شیخ صدوق باب ۲ تایی‌ها حدیث ۳۰)

خلاصه مولا علی علیه‌السلام می‌فرماید:

لازم‌ترین علم برای تو آن علمی است که قلبت را اصلاح کند و فساد قلبت را بر تو آشکار سازد. (مجموعه ورام ج ۲ ص ۱۵۴)

همچنین علی علیه‌السلام فرمود: هیچگاه خودت را سرگرم علمی نکن که ندانستن آن علم برای تو ضرری ندارد. نه ضرر دنیوی نه ضرر آخرتی و هیچگاه از فراگرفتن علمی که اگر آن علم را ندانی جهل تو اضافه می‌شود. غفلت نکن.

مثلاً راجع به علم اخلاق: حضرت امیر علیه‌السلام فرمود: همانطوری که زراعت

احتیاج به باران دارد عقلاء هم نیاز به اصلاح و تربیت خود دارند و انسان در پرتو اخلاق اصلاح و تربیت می‌شود.

حضرت امیر فرمود: بر فرض اینکه اگر امیدی به بهشت و ترسی از جهنم هم نداشتیم و بر فرض اینکه پاداش و کیفری هم در کار نباشد باز بر ما لازم است که مکارم اخلاق را به دست بیاوریم چرا چون مکارم اخلاق از عوامل رسیدن به سعادت و رستگاری است. (مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۲۸۳)

مطلب بعدی: آنقدر مسئله تفقه در دین مهم است که در روایت آمده است هنگامی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی عَلِيٍّ را برای مأموریتی به یمن اعزام کرد درباره‌ی علی عَلِيٍّ اینگونه دعا کرد.

«اللَّهُمَّ فَفِّهْهُ فِي الدِّينِ» خدایا علی را در دین فقیه کن.

مطلب بعدی: روایاتی در ارزش تفقه در دین آمده است.

علی عَلِيٍّ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفِّهْهُ فِي الدِّينِ. هرگاه خدای متعال بخواهد به بنده‌ای خیر برساند او را در دین فقیه می‌کند. (غررالحکم)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هیچ عبادتی بالاتر از تفقه در دین نیست.

(کتاب ترغیب ج ۱ ص ۹۳)

در روایت کسانی را که تفقه در دین ندارند را مذمت کردند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ



فرمود: «أَفْ لِكُلِّ مُسْلِمٍ لَا يَجْعَلُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ يَوْمًا يَتَفَقَّهُ أَمْرَ دِينِهِ وَ يَسْأَلَ
عَنْ دِينِهِ» پیامبر اکرم فرمود: اف بر هر مسلمانی که یک روز را در هفته به تفقه
در دین اختصاص ندهد که در آن روز از امر دین خود سؤال کند. (بحار ج ۱
ص ۱۷۶)

یک نکته مهم: قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»
(بقره ۲۶۹) قرآن می‌فرماید: ما به هر کس حکمت دادیم به آن خیر کثیر داده‌ایم و
یا در آیه دیگر قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» ما به حضرت لقمان
حکمت دادیم. (سوره لقمان آیه ۱۳)

از امام صادق عليه السلام پرسیدند: مراد و مقصود از حکمت در این ۲ آیه چیست؟
امام فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ» فرمود: مقصود از حکمت
معرفت و تفقه در دین است. (بحار ج ۱ ص ۲۱۵)

در پایان این بحث یک حدیث در فضیلت تفقه در دین می‌خوانیم. امام کاظم
علیه السلام فرمود: در دین تفقه کنید زیرا تفقه کلید بصیرت است و عبادت تام
است و تفقه باعث می‌شود انسان به منازل بالا برسد و رتبه‌های جلیل، چه در
دین و چه در دنیا و اگر کسی تفقه در دین نکند خداوند از هیچ‌یک از عمل او
راضی نیست و در حدیث دیگر آمده است:

هر کس تفقه در دین نکند خداوند هیچ عملی از اعمال او را پاک نمی‌کند.

(بحار ج ۱۰ ص ۲۴۷، ج ۷۸ ص ۳۴۶)

در حدیث دیگر آمده است هر کس تفقه در دین نکند خداوند در روز قیامت

به او نظر رحمت نمی‌کند. (بحار ج ۷ ص ۲۲۳)

روایت اینطور آمده اگر کسی در دین تفقه کند این تفقه بر شیطان سنگین تر از

عبادت هزار عابد است. (بحار ج ۱ ص ۲۰۹)

و یک تهدید هم در روایت آمده است:

حضرت فرمودند: لَوْ وَجَدْتُ شَابًا مِنْ شُبَّانِ الشَّيْطَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَضَرَبْتُهُ ضَرْبَةً

بِالسَّيْفِ.

اگر جوانی از جوانان شیعه را نزد من بیاورند که در دین تفقه نمی‌کند من یک

ضربت شمشیر به او می‌زنم تا ادب شود و تفقه کند. (بحار ج ۷۸ ص ۳۴۶)

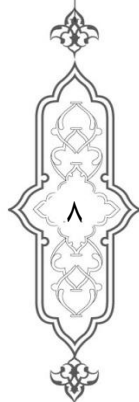
و نکته بسیار مهم این است که:

تفقه باید به خاطر دین باشد و تعلم به خاطر اینکه عمل کنیم به آنچه را یاد

گرفتیم.

عَنِ النَّبِيِّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلَّذِينَ يَتَفَقَّهُونَ لِعِغْرِ

الدِّينِ وَ يَتَعَلَّمُونَ لِعِغْرِ الْعَمَلِ وَ يَطْلُبُونَ الدُّنْيَا لِعِغْرِ الْآخِرَةِ ...



خداوند وحی کرد به یکی از پیامبرانش و به او فرمود: بگو به کسانی که برای غیر دین تفقه می‌کنند و علوم را یاد می‌گیرند نه برای عمل کردن و دنیا را برای آخرت نمی‌خواهند این‌ها لباس میش پوشیدند ولی دل آن‌ها دل گرگ است زبان آن‌ها از عسل شیرین تر است ولی اعمال آن‌ها از زقوم تلخ تر است این‌ها با من مکر و حيله می‌کنند و مرا مسخره می‌کنند. (بحار ج ۱ ص ۲۲۴)

امام علیه‌السلام در ادامه نامه به فرزندش می‌نویسد:

«عَوِّدْ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.»

عَوِّدْ از ماده عادت است، تَصَبَّرَ از ماده صبر است یعنی خود را به شکیبایی و تحمّل و خویشتن‌داری، وادار کردن تفاوت تَصَبَّرَ با صبر این است که شخص صبور واقعاً اهل صبر است اما تَصَبَّرَ در مورد کسی است که هنوز اهل صبر نشده و خود را به صبر وادار می‌کند.

مکروه: یعنی ناملايمات. معنای این جمله این است که در مقابل ناملايمات و سختی‌های زندگی و روزگار خود را وادار به صبر کن. معلوم می‌شود که صبر و استقامت در مقابل مشکلات چیزی است که با تمرین به دست می‌آید باید آنقدر تمرین کنی و خود را عادت بدهی تا خلق و خوی تو گردد. ابوالاسود دوئلی که از شعرا بوده در شعر خود می‌گوید.

تَعَوَّدْتُ مَسَّ الضَّرِّ حَتَّى الْفَتْهُ وَاسْلَمَنِي طَوْلُ الْبَلَاءِ إِلَى الصَّبْرِ

یعنی من خودم را به درد و رنج‌ها عادت دادم تا با آن انس گرفتم و ادامه مشکلات مرا به صبر عادت داد.

این جمله مولا علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره به یک اصل مهم اسلامی است اصل اخلاقی و آن اینکه انسان‌هایی که تربیت اخلاقی ندارند و نشده‌اند در آغاز کار پذیرش اصول اخلاقی برای آن‌ها آسان نیست و باید آن را بر نفس خود تحمیل کنند و پیوسته تکرار نمایند این فعل در اثر تکرار سبب می‌شود که به صورت ملکه‌ی نفسانی ظاهر گردد یعنی تدریجاً در درون عمق جان انسان نفوذ کند و روح را به رنگ خود درآورد و حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «الْعَادَةُ طَبْعُ ثَانٍ» عادت برای انسان طبیعت ثانوی درست می‌کند.

اصولاً بسیاری از فضائل اخلاقی است که فقط با ریاضت نفس و عادت دادن خویش حاصل می‌شود و از آنجا که صبر و استقامت در برابر مشکلات خمیرمایه‌ی همه پیروزی‌هاست و طبق بعضی از روایات صبر نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به تن، باید به هر قیمتی که هست آن را به دست آورد.

«نِعْمَ الْخَلْقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ» یعنی چه زیباست خصلت شکیبایی و تحمل در کاری که منطبق بر حق است پایداری و ثبات رأی و عزم در حق به هر شکل



و در هر جا باید پیوسته و مستمر باشد و با برخورد با ناملایمات نباید ضعف و سستی در عزم و اهتمام انسان پدید بیاید البته در بعضی روایات آمده که انسان باید این سختی‌ها را بپیک رحمت و مغفرت الهی بداند و خود را با مشیت و تقدیر الهی موافق گرداند و از روبروشدن با این ناملایمات ترسی به خود راه ندهد و از آن استقبال نماید.

هر کار مثبتی با مشکلات و موانعی روبه‌روست، هرگاه انسان صبر و استقامت بر حق نداشته باشد هرگز نمی‌تواند به آن دست یابد. چیدن یک گل بدون تحمل نیش خار امکان‌پذیر نیست و برداشتن اندکی عسل از کندو غالباً با نیش زنبور همراه است، اگر استقامت در برابر مشکلات نباشد هیچ هدف مقدّسی به انجام نمی‌رسد.

حضرت در ادامه نامه می‌نویسد:

وَأَلْجِيءُ نَفْسِكَ فِي أُمُورِكَ كَلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَأِنَّكَ تُلْجِيئُهَا إِلَى كَهْفٍ حَرِيْزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيْزٍ.

معنای این جمله این است که در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای و این همان معنای توکل به خداست که می‌فرماید در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر



چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای، توکل زائیده ایمان به توحید افعالی است، هنگامی که انسان سرچشمه‌ی همه‌ی امور جهان را به دست خدا بداند و او را مسبب‌الاسباب بشمرد طبعاً در همه مشکلات به او پناه ببرد و او را پناهگاه مطمئن خود بداند.

قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» هر کس بر خدا توکل کند خداوند برای او کافی است.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد. در قرآن می‌خوانیم که دستور این است «أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» من تمام امور خود را به خدا واگذار کردم و به دست او سپردم، خداوند به بندگان خود بصیر و بینا و آگاه است البته توکل به این معنا نیست که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد و تنها به امیر لطف خدا بنشیند بلکه توکل به این معناست که تمام توان خود را به کار گیرد و در آنجا که به موانع و مشکلاتی برخورد می‌کند که حل آن بیرون از توان اوست دست به دامان لطف خدا می‌زند و با توکل بر او، بر مشکلات چیره می‌شود حتی خداوند در قرآن به رسولش دستور می‌دهد «فَإِذَا عَزَمْتَ تُتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». یعنی هرگاه تصمیم بر انجام کاری گرفتی توکل بر خدا کن.

اما لغات و کلمات این جمله را هم معنا کنیم.

الْجِيءُ از ریشه الجاء به معنای پناه بردن گرفته شده است. و الجاء به معنای به پناه فرستادن است.

کَهْف: به معنای غار وسیع و به هر پناهگاهی گفته می‌شود.

حَرِيْز: به معنای حفظ کننده از ریشه حَرَز به معنای حفظ کردن گرفته شده است.

خوشا به حال کسی که در مشکلات خود را نمی‌بازد و مثل شیشه خرد نمی‌شود و مثل طلای سرخ می‌ماند که هر چه او را در کوره‌ی آتش ببری صفا و روشنی و جلاء او زیاد می‌شود و خوشا به حال کسی که هنگام بروز ناملایمات توجه به خدا پیدا می‌کند چون می‌داند کمک‌کننده اوست «إِنَّهُ خَيْرٌ نَّاصِرٍ وَ مُعِينٌ» خداوند بهترین یاری‌کننده‌ها می‌باشد روی این حساب است که هر نمازی که ما می‌خوانیم در هر رکعت می‌خوانیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو کمک و مدد می‌خواهیم. خوشا به حال کسی که در زندگی چنان توجه به خدا دارد که تمام امور زندگی خود را واگذار به خدا می‌کند و در مقابل تقدیرات الهی سر تسلیم فرود می‌آورد و می‌داند تمام بروز این سختی‌ها از طرف خداست و هر چه هست مصلحت و خیر در آن است اگرچه ما

نمی‌دانیم مثلاً امتحان الهی بر این جاری شده است. این آیه را ملاحظه کنید.

«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
وَالثَّمَرَاتِ.» (سوره بقره ۱۵۵)

ما شما را امتحان می‌کنیم به بعضی از حوادث ناگوار مثل گرسنگی و ناامنی و از بین رفتن اموال (یعنی سرقت اموال بشود) و یا لطمه‌ای به جان انسان بخورد فوت و یا جراحت و از بین رفتن محصول کشاورزی و باغات و یا مقصود اولاد باشد که اولاد ما میوه زندگی ما هستند که اولاد انسان لطمه ببیند. تمام این حوادث امتحان الهی است و سنت پروردگار است.

بعد امام دستور دیگری به فرزندش امام مجتبیٰ عَلَيْهِ السَّلَام می‌نویسد که: وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرِمَانَ معنای این جمله: پسرم وقتی دعا می‌کنی و چیزی از خدا می‌خواهی سعی کن اخلاص در سؤال کردن داشته باشی البته در همه موارد باید انسان کار را از روی اخلاص انجام بدهد و از ریا و خودنمایی دوری کند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ إِنَّهُ مَن عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَ مَن عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ تَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ.»

(اصول کافی ج ۲ ص ۲۹۳)

هر عملی که ریا باشد این در حدّ شرک است افراد ریاکار مشرک هستند چون

در انجام عمل توجّه به غیر خدا دارند. (مردم) آگاه باشید هر کس کار را برای مردم انجام دهد اجر و پاداش او هم بر مردم است و هر کس کار را برای خدا انجام دهد اجر و پاداش او بر خداست. در مقام درخواست از خدا اخلاص داشته باش یعنی فقط از او درخواست کن و تنها دست به دامن لطف او بزن. «فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحَرِمَانَ» این مطلب را بدان که عطا کردن حاجت و محروم کردن بنده از آنچه را که می‌خواهد، به دست خداست.

اخلاص هم از ثمرات ایمان به توحید افعالی است زیرا هنگامی که انسان بداند «لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» یعنی هیچ مؤثری در عالم وجود نیست مگر ذات پاک خداوند.

نتیجه این دانستن این می‌شود که یقین پیدا می‌کند عطا و محروم کردن به دست اوست به هنگامی که به این امر ایمان پیدا کرد تنها در خانه‌ی او می‌رود و با خلوص نیت هر چه تمام‌تر، هر چه که می‌خواهد، از خدا طلب می‌کند این جمله مولا علی علیه السلام اشاره دارد به این حقیقت که انسان خواسته‌های خود را باید فقط از خدا بخواهد نه از غیر خدا و اگر طبق عالم اسباب به سراغ غیر خدا می‌رود باز هم مؤثر واقعی را خدا می‌داند که اراده‌اش گاهی به دست بندگان تحقق می‌یابد.

و این مسئله آنقدر مهم است که بعضی از انبیاء هم نسبت به این مسئله بی‌توجه بودند و گاهی مجازات هم شدند در زندان وقتی آن ۲ نفر خواب دیدند و حضرت یوسف خواب آن ۲ نفر را تعبیر کرد به یکی از آن دو گفت تو از زندان آزاد می‌شوی ولی هرگاه از زندان آزاد شدی «أذْکُرْنِی عِنْدَ رَبِّکَ» وقتی نزد عزیز مصر رفتی یک یادی از من کن و به عزیز مصر بگو که شخص بی‌گناهی سال‌هاست در زندان به سر می‌برد برای آزادی او فکری کن یوسف به جای اینکه آزادی از زندان، را از خدا بخواهد از بنده‌ی خدا خواست، خداوند او را مجازات کرد آن شخص وقتی آزاد شد خدا از یاد او بُرد که پیش عزیز مصر، صحبت از یوسف را به میان بیاورد لذا جبرئیل نازل شد در زندان و به یوسف گفت چون برای آزادی خودت متوسل به بنده ما شدی و توجه به خدا نکردی مجازات تو این است که چند سال دیگر در زندان می‌مانی ۷ سال دیگر یوسف در زندان باقی ماند.

والسّلام